



تربیت و سنگ‌سازی در مغزها

دکتر علی قائمی

مقدمه

از هجوم فرهنگی سخن‌های بسیار شنیده و مقالات زیادی در روزنامه‌ها و مجلات خوانده‌ایم که در آن سخن از آسیب‌ها و انحرافات اخلاقی است. بحث این است که در جامعه، مفاسد و آلودگی، اعمال و رفتار

نابهنجار و نادیده گرفتن ضوابط و قواعد دینی رو به فزونی است، و شگفت این که جمع تربیت شده‌ها و فارغ‌التحصیلان مدارس پس از انقلاب اسلامی رقم چشم‌گیری از فاسدان و مفسدان را تشکیل می‌دهند.

این که ریشه‌ها در کجایند و مقصران واقعی چه کسانی‌اند، بحثی است جنجال برانگیز و نیاز به بررسی‌های عمیق دارد. ولی یک کار آسان می‌تواند پرده‌پوش بسیاری از جهل‌ها،

پاسخ منفی است باید بینیم که اشکال کار در کجاست. چرا دستگاه تربیت ما آن قدر ضعیف و بی برنامه بود که حاصل آن نسلی سست و بی اراده شد؟ چرا خانواده‌ها چندان ضعیف بودند که نسل ما را سلی خور دشمن و تهاجم‌پذیر بار آوردند؟ دشمن چون دزدی در اندیشه غارت اخلاق و معنویت ما بود، ما چرا تسلیم این دزدی و غارت شدیم؟ چرا دیوار خانه فکر و اراده ما آن چنان کوتاه بود که دزد توانست وارد سرای ما گردد؟

چرا منع برای ما؟

هجوم آورنده کیست؟ غارتگر و دزد کیست؟ منحرف و آلوده کیست؟ جز این است که او نیز چون ما یک آدم است؟ چون ما می‌خورد و می‌پوشد و چون ما دارای فکر و اراده و مقاومت است؟

چرا تربیت ما به گونه‌ای است که ما را از آنان می‌ترسانند؟ چرا در ما آبهت و هیبتی نیست که او را از ما بترسد و از ما برمد؟ چرا به جای منع، ما را به سوی آنان گسیل نمی‌کنند که برویم و آنان را بسازیم؟ چرا ما را برای سرکوب و طرد آنان یا برای اصلاحشان مأمور نمی‌کنند؟ پاسخ روشن است. زیرا ما را قدرت دفاعی در برابر آنان نیست، بلکه حتی خطر هضم شدن در جمع آنان وجود دارد، زیرا تأثیرپذیر تربیت شده‌ایم نه تأثیرگذار. القاپذیر تربیت شده‌ایم نه القاکننده و اثربخش، گرایش به بدی در ما قوی‌تر است تا گرایش به خوبی و پاکی و عفت. سرپذیری در ما قوی‌تر است تا اصلاح شر و... و بدین‌سان تربیتی داشته‌ایم انفعالی نه فعال. مغزی از ما ساخته‌اند که همانند کشورهای فلک زده وارداتش بیش از صادرات

مسامحه‌ها، غفلت‌ها و ندانم‌کاری‌های ما باشد و آن این که غایبی را دراز کنیم و با زنده‌داری چند شعار، همه گناهان را به گردن او اندازیم. در مورد این که غرب با ماهواره‌ها نسل را به فساد می‌کشاند، بحثی نیست، ولی سؤال این است که آیا علت‌العلل مفسد اوست؟ آیا غرب است که بر سر ما چون موش آزمایشگاهی طرح اجرا می‌کند؟ مگر ما انسان نیستیم؟ مگر ما اراده نداریم؟ مگر ما آن چنان مست و بی‌خاصیت شده‌ایم که غرب با فرمان از راه دور می‌تواند ما را هدایت کند؟ در این باره خوب فکر کنیم!

هشدارها

همه‌گاه به ما هشدار داده‌اند که به فلان مجلس نروید، فلان برنامه را تماشا نکنید، فلان کانال ماهواره را ننگرید، فلان کتاب را نخوانید، به سخنان فلان شخص گوش فرا ندهید، با فلان گروه معاشرت نکنید، با منحرف مواجه نشوید که گمراه خواهید شد، به اروپا نروید، به فلان رادیوی بیگانه گوش نکنید و...
من منکر این‌گونه نهی‌ها نیستم، ولی می‌خواهم سؤالی را در ذهن‌ها زنده کنم و آن این که چرا این همه نهی؟ مگر ما چون خمیری شکل پذیریم؟ مگر یک ورق فلز نازکیم که زود ما را مجاله می‌کنند؟ مگر ورق پاره‌ای از کاغذیم که هر دست ناتوانی بر روی آن بنویسد یا آن را پاره پاره کند؟ مگر ما اراده نداریم؟ مقاومت نداریم؟ خط و مکتب و اندیشه نداریم؟ و بالاخره مگر ما انسان نیستیم و مگر ما را با اراده، فهمیم، با شعور و ارزیاب تربیت نکرده‌اند؟ اگر ارزیاب و با اراده و مقاومیم، دیگر آن منع‌ها را چه محلی و جای پایبی؟ و اگر

تن نمایی و هرزگی چندین کتاب نوشته شده و چندین نوار و کاست وجود دارد، شما حتی یک کتاب جامع و شامل نمی بینید که در آن خط اسلام در تربیت عرضه شده باشد، یا به مانند برخی از صاحبان مکاتب، برنامه هفتگی و ماهانه در تربیت اسلامی عرضه کرده باشند.

بزرگان ما در زمینه های مختلف اسلام چیزهایی تهیه و عرضه کرده اند، اما در تربیت، رقم کار بسیار اندک، و تازه همان ها نیز دور از دسترس عامه، از نظر فهم محتواسبت یا به صورتی مدون و درس آموز در اختیار نیست. در نتیجه کانون ذهن ما ویرانه ای بیش نیست. هر سوسک و موش و جانوری در آن وارد می شود و لانه می کند. دیوار آن در حال فروریختن است و سقف درستی بر بالای آن سرای نیست. خانه ذهن ما خاک قی می کند و این حاکی از آن است که اثاث کثی از آن ضروری است و گرنه بر سر ما خراب خواهد شد.

یادی از سنگرزازان

ما در این جاناگزیر باید یادی از سنگرزازان گذشته داشته باشیم که نسل را چگونه غیرقابل نفوذ در برابر شرور و مفساد می پروراندند و تسلیم و خاضع در برابر حق. در این راه باید از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- و جانشینان او یاد کنیم و هم از تربیت شدگان آنان که:

- مرگ و پیروزی در راه حق را یکی از دو نیکی و سعادت مندی می شناختند و در این راه مردانه به پیش می رفتند.

- ابوذر، آن کوه مقاوم اسلام، گرسنه جان داد و طعمه دشمن را نپذیرفت.

- حجر بن عدی با دست و پای بسته به زنجیر در برابر قبری کننده زیر تیغ جان داد و تسلیم

است. صورت چاه دارد و همه چیز را می بلعد، صورت مناره ای ندارد که چهره ای از خود را نشان دهد. خانه ای از تربیت برای ما بنا نهاده اند که سقفش چگه می کند، دیوار آن لرزان است، در آن به روی دشمن و دوست باز است، همه می توانند وارد سرای ما شوند، مانع و رادعی در کار نیست.

خانه مغز ما به اندازه کندوی زنبور عسل نمی ارزد که بر در مدخل آن مأمور ارزیاب باشد. همه چیز وارد این کندو می شود، هم ماهواره و هم اعتیاد، هم مدهای آن چنانی و هم نوشته های کثیف، هم سخنان به حق و هم تبلیغات مفسده انگیز. آیا باز هم از این کندوی ذهن انتظار عسل دارید؟

مشکل عمده ما

آری، مشکل عمده ما مشکل تربیت ماست. ما درست و بر اساس ضوابط قرآنی، تربیت نشده ایم، شاید بدان خاطر که آن را بلد نبودیم، و هم بدان خاطر که آن را به ما یاد ندادند. بازار خربزه و خیار و چغندر داغ بود و بازار تربیت کساد. شاید کسی نبود که جنس تربیت را در این بازار عرضه کند، شاید سر مشتریان به چیزهای دیگری گرم بود و گمان داشتند نیازی به تربیت ندارند، یا راه و رسم آن را نیکو می دانند و از خرید بی نیازند، و شاید هم مشکل ما از همه نوع آن بوده است؟

در دنیایی که بازار رمان و نوشته ها و سروده های مبتذل داغ است و صد کتاب در خط آموزش راه و رسم بی تقوایی و بی عفتی وجود دارد، در جهانی که فیلم های آن چنانی هر روز و هر هفته از شرافت و عفت نسل می کاهند، و بالاخره در دنیایی که برای رقص و



نشد.

خاطر که از صاحب آن اجازه نداشت و در برابر تطمیع آنان گفت: پس خدا چه شد؟ فاین الله؟ - آن دخترک یازده ساله به هنگامی که از پدرش شنید غسل اهدایی از سوی معاویه و برای بیرون کردن حبّ علی از دلشان فرستاده شده، انگشت در دهان گذاشت و آن غسل را قی کرد.

- آن پسر ۱۱ ساله در جنگ کانال سوئز در مصر که به جرم دست برد زدن به اسلحه انگلیسی ها و قرار دادن آن در اختیار سربازان مسلمان دستگیر شد، آن قدر در برابر دشمن مقاومت کرد که ساعد دستش شکست.

این ها و هزاران نمونه از این مردان، زنان و کودکان مقاوم، دست پرورده های اسلام اند و محصول سنگر سازان. و مگر نمونه اینان را در

- میثم تمّار بر روی دار با دست و پای بریده شده، هم چنان سخن حق می گفت تا زبانش را نیز بریدند.

- علی اکبر امام حسین - علیه السلام - به هنگامی که در مسیر کربلا از پدر شنید که ما بر حقیق، گفت ما را از مرگ باکی نیست.

- قاسم بن حسن سیزده ساله در شب عاشورا در برابر سؤال امام از او که از مرگ و کشته شدن در راه حق چه تلقی یی دارد، جواب داد که از غسل برایش شیرین تر است.

- آن کودک مسلمان که در صدر اسلام چوپانی گوسفندان مردم را داشت، حاضر نشد به هیچ بهایی گوسفندی را به عده ای که حتی بهای چند برابر می پرداختند، بفروشد، بدان

می لغزد و می لرزد. سنگر سازان خوبی نداشتیم. آنان نسلی ساختند به ظاهر زیبا، مؤدب، دارای دعوی منطق و برهان، ولی در عمل چون دیواری کاغذی، رنگ زده و پر زرق و برق. مغز و ذهن ما را با تکه‌ای از حریر پوشانده‌اند و این حریر را در برابر باران و طوفان مقاومتی نیست. خاصیت عایقی ندارد، رطوبت‌های خطر آفرین را در خود نفوذ می‌دهد و با آن نمی‌توان زندگی زمستانی را سر کرد.



ویژگی سنگر مغز

در دنیای امروز ما را نیاز به سنگر سازی در مغز است: سنگری محکم، با دیواری قائم و استوار، ضربه‌ناپذیر، استوار و غیر قابل ریزش، دارای استحکام در برابر هجوم آوران، که هجوم امروزی با بمب است، مسلسل است، موشک است، وسایل ارتباط جمعی نافذ و حیرت‌انگیز است.

در سنگر سازی ما را نیاز به مصالح است، محتاج فن سنگر سازی است، راه‌های متعدد و شیوه‌های گوناگون لازم است تا در هر جا به تناسب شیوه‌ای مناسب اتخاذ گردد. دیواره آن باروکشی محکم از اراده و ایمان باید پوشانده شود. سقف آن با قدرت اعتقاد باید روکش و عایق‌گذاری شود. با میله‌های اعتقادی آن را مقاوم باید ساخت تا در برابر ضربه‌ها نلرزد. مایه دوام آن تقوادی و خویشتن‌یابی است. برج آن آرمان اندیشیده و بلند رتبه و با شکوه است. منافذ بنا باید با زمینه‌های کیاست و زیرکی و فطانت بسته و در نهایت چنان عایق‌دار شود که هیچ فاسد و بوداری نتواند در آن وارد گردد.

جنگ تحمیلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ندیدیم؟ و اگر نسل امروز ما آن چنان تربیت می‌شدند آیا باز هم در کشور ما اسیران ماهواره، اعتیاد، مدهای کثیف و شرکت‌کنندگان در محافل آن چنانی وجود داشت؟

نیاز ما

آری، نیاز امروز در مقابله با مفاسد و هجوم‌ها، انحراف و لغزش، کار و تلاش در دو جبهه است:

۱- اصلاح شرایط روز که در آن تلاشی همگانی و مخصوصاً فعالیت دست‌اندرکاران، از مسئولان تربیت، هدایت و ارشاد، صدا و سیما، مسئولان انتظامی، تشکیلات تبلیغاتی، پدران و مادران و... ضروری است.

۲- سنگر سازی برای نسل جدید و ساختن دیواره‌های بتنی در مغز آنان به گونه‌ای که نفوذپذیر نباشد و هر دزد غارتگری نتواند وارد آن شود و ماحصل تربیت خانواده و جامعه را به غارت برد. وضع موجود ما وضعی خوشایند نیست و امیدی به تداوم آن وجود ندارد. بنای آن چنان لرزان است که با ضربه کوچکی

مصالح این سنگر

برای سنگرسازی در مغز، ما را مصالحی مورد نیاز است که باید از مراکز و منابعی مورد اعتماد تهیه و با ظرافت و دقت به کار گرفته شود. آن مصالح عبارت‌اند از:

۱- دانایی و آگاهی، که دانایی می‌تواند سرچشمه فضیلت‌ها باشد، به شرطی که مأخذ آن منبعی در خور اعتماد باشد. در آن شک و تزلزلی نباشد و مصون از خطا باشد که در چنان صورت برگرفته از قرآن و سنت و دامنه آن شامل: دانایی در زمینه مذهب و مکتب مورد قبول، اصول و مبانی آن، رمز و راز دعوت آن، هدف و مقصد دعوت، مواضع آن در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... است.

- دانایی به هدف و مقصد حیات و توجیه خود در این صحنه آشکار و معرکه زندگی و فلسفه‌داری در حیات و اتخاذ مواضع است تا دانسته شود که ایم و چه ایم؟ چرا زنده‌ایم و چرا کار می‌کنیم؟ چرا درس؟ چرا جنگ و چرا صلح؟ ...

- دانایی به شرایط امروز جهان و جامعه بشری و خطوط موجود در جامعه داخل و خارج، و خط حاکم و غالب که دنیا در تشبیه همانند استخری است که دامنه موج آن تا دیواره استخر و برای شناگران در مواردی لغزاننده و آسیب زاست. باید در برابر فشار آن امواج مقاوم بود.

- دانایی نسبت به وظیفه و تکلیف که در هر لحظه و زمان باید از خود پرسید اینک وظیفه چیست و چه باید کرد؟ زیرا بسیاری از

سقوط‌ها و انحطاط‌ها و تصادم‌ها ناشی از عدم شناخت وظیفه است.

- و دانایی نسبت به راه و روش‌ها، شیوه‌ها و فنون در برابر هر یک از جریانات.

۲- ایمان و باور به آموخته‌ها و امر و نهی‌ها، به گونه‌ای که آن‌ها چون جان ما و وجود ما شوند. زیرا بدون ایمان، دانایی‌ها چون کفی برآب‌اند و زود زایل می‌شوند. این ایمان از طریق آثار و نشانه‌ها، القا و تلقین و تبلیغ در آدمی به وجود می‌آید و در سایه ممارست‌ها تثبیت می‌گردد.

۳- عمل والدین و مربیان که اسوه‌ها و الگوهایند و می‌توانند در جان و وجود آدمی نافذ باشند. راه و کار پدران، مادران، معلمان، مبلغان، فیلسوفان، عالمان و هنرمندان دروس عملی برای نسل‌اند و تا مجریان و مسئولان اصلاح نشوند و تا عالمان راه حق نگیرند امکان رشد نسل نخواهد بود.

در همه حال

● اصل تدریج در تربیت را نباید از یاد برد که نظام طبیعت، نظام تدریج است و بذری که امروز کاشته‌اید فردا سبز نمی‌شود و ثمر نمی‌دهد. لذا باید در عین پی‌گیری، منتظر فرصت‌ها و گذشت زمان بود.

● اصل رغبت در یادگیری و آمادگی پذیرش را باید همه‌گاه به یادداشت، که تا زمین دل آماده نگردد بذری پاشی خطاست.

● و اصل زبستگی و ورزیدگی مربی باید مدنظر باشد، زیرا کمبود عمده ما در کشور همین است.